

بررسی دیدگاه نانسی مورفی در باب فاعلیت خداوند در عالم

تهامه انصاریان*

نرگس نظر نژاد**

چکیده

نانسی مورفی، فیلسوف و متأله معاصر آمریکایی کوشیده است تا با استفاده از فیزیک کوانتوم، تبیین جدیدی از فاعلیت خداوند در عالم ارائه کند. به اعتقاد وی، هر نظریه‌ای که در باب فاعلیت خداوند در جهان مطرح می‌شود، در صورتی پذیرفتنی است که با علم و الهیات سازگار باشد. مورفی برای تبیین دیدگاه خود در باب عملکرد خداوند در جهان از «علیت پایین به بالا» بهره می‌برد. او خداوند را متغیر پنهان در سطح کوانتومی می‌داند. در نتیجه، با استفاده از عدم تعینی که در این سطح وجود دارد، فاعلیت خداوند را توضیح می‌دهد. از نظر مورفی هیچ رویداد تصادفی‌ای در سطح کوانتومی وجود ندارد و هنگام رخداد فعل الهی، قوانین طبیعت نقض نمی‌شوند. در مقاله حاضر، پس از تلاش برای ارائه تبیین دقیقی از دیدگاه نانسی مورفی، نقدهای وارد شده بر دیدگاه او طرح و بررسی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: فاعلیت الهی، خودمحدودسازی اختیاری، علیت از پایین به بالا، فیزیک کوانتوم، نانسی مورفی.

۱. مقدمه

نحوه فاعلیت و عملکرد خداوند در عالم، یکی از موضوعات مهم در حوزه الهیات و فلسفه

* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول) tahameh67@yahoo.com

** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه الزهراء، nazarnejad@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ، تاریخ پذیرش:

است که توجه فیلسوفان و اندیشمندان زیادی را از زمان‌های قدیم به خود جلب کرده است. لذا زمانی که نحوه فاعلیت خداوند در عالم با توجه به نظریات علوم جدید در نظر گرفته می‌شود و شائبه ناسازگاری فاعلیت خداوند با علوم معاصر قوت پیدا می‌کند اهمیت پرداختن به چنین موضوعی بیش‌ازپیش آشکار می‌شود. از جمله مسائل مهم و قابل طرح درباره موضوع حاضر از این قرارند: با توجه به وجود قوانین طبیعی در جهان آیا خداوند جهان را از طریق همین قوانین طبیعی اداره می‌کند یا خیر؟ آیا این قوانین طبیعی برای خداوند الزام‌آور هستند یا خیر؟ آیا خداوند، در جهان برای انجام دادن اموری، که از قوانین طبیعی پیروی می‌کنند، قوانین طبیعی را لغو یا نقض می‌کند و مستقیماً فاعلیت خود را در جهان اعمال می‌کند یا فاعلیت وی غیرمستقیم و از طریق خود قوانین طبیعی است؟

برای مثال تصور کنید فردی از طبقه بیستم یک ساختمان به پایین سقوط می‌کند، طبق قوانین علوم تجربی، پزشکی و طبیعی، با توجه به ضربه‌ای که به سر، قلب و مغز او وارد شده است این فرد باید مرده باشد؛ اما در برخی از موارد مشاهده می‌کنیم که فرد نمرده است. حال سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که در چنین مواقعی آیا می‌توان ادعا کرد خداوند مداخله کرده است و از کشته شدن فرد جلوگیری کرده است یا نه؟ اگر جواب مثبت باشد و قائل به این امر باشیم که خداوند در این رویداد مداخله کرده است، سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که خداوند چگونه وارد عمل شده و از کشته شدن فرد جلوگیری کرده است؟ آیا خداوند این قوانین طبیعی را که خود برای عالم وضع کرده است، موقتاً لغو یا نقض می‌کند و وارد عمل می‌شود یا به صورت دیگری عمل می‌کند؟ درباره معجزاتی که خداوند در جهان انجام می‌دهد، پرسشی که مطرح می‌شود این است که خداوند چگونه سبب رخ دادن معجزات در عالم می‌شود؟ برای مثال، طبق قوانین فیزیکی و نجومی خورشید همیشه از مشرق به مغرب حرکت می‌کند، اما خداوند جهت حرکت آن را برعکس می‌کند و آن را از مغرب به مشرق هدایت می‌کند، آیا خداوند برای رخ دادن چنین رویدادی، قوانین فیزیکی و نجومی حاکم بر جهان را دور می‌زند و فعل را انجام می‌دهد؟ یا مثلاً خداوند چگونه به دعای بندگانش پاسخ می‌دهد و درخواست آنان استجاب می‌کند؟ به طور کلی ما از چه طریق و شیوه‌ای می‌توانیم به نحوه عملکرد خداوند در عالم پی ببریم و فعل خداوند را از امور طبیعی که در عالم رخ می‌دهند متمایز کنیم؟

۲. مشکل تبیین فعل الهی با توجه به تفکر مدرن

در دهه پایانی قرن بیستم «تبیین فعل خداوند در طبیعت» به عنوان مهم‌ترین محور در پژوهش‌های «علم و الهیات» معرفی شد (فطورچی، ۱۳۹۲: ۲۳). مراکز علمی گوناگون، از جمله مرکز ایان رمزی (www.ianramseycentre.info) بنیاد جان تمپلتون (www.templeton.org)، رصدخانه واتیکان (www.vaticanobservatory.va) و مرکز الهیات و علوم طبیعی در برکلی کالیفرنیا (www.ctns.org) پژوهش‌هایی را در این باره انجام دادند. مرکز الهیات و علوم طبیعی در برکلی کالیفرنیا و رصدخانه واتیکان با همکاری هم پنج کنفرانس بین‌المللی طی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۳ در این زمینه برگزار کردند (Wildman, 2004: 31).

نتیجه این پنج کنفرانس در قالب پنج کتاب توسط رصدخانه واتیکان و مرکز الهیات و علوم طبیعی چاپ شد و توسط انتشارات دانشگاه نوتردام (Notre Dame University Press) توزیع شد؛ تمامی این کتب دارای زیرعنوان «فاعلیت الهی از منظر علمی» هستند^۱ (Wildman, 2004: 66-67).

نانسی مورفی، یکی از اعضای فعال پروژه فعل الهی، معتقد است دیدگاه‌ها و نظریات جدیدی که در علوم گوناگون مطرح شد باعث پیدایش رویکردهای جدیدی به جهان و طبیعت شد و مسائل جدیدی را برای الهیات‌دانان و فیلسوفان در رابطه با فعل خداوند در عالم به وجود آورد (Murphy, 2006: 125). وی معتقد است موجبیت‌گروی، تقلیل‌گروی و اتمیسم سه دیدگاهی‌اند که در دوره‌های اولیه فیزیک جدید، مشکلاتی را برای فعل خداوند در جهان به وجود آوردند (Murphy, 1996: 62)؛ زیرا نتیجه‌ای که از این سه دیدگاه حاصل می‌شود این است که جهان کاملاً متعین است و از قوانین قطعی و موجبیتی پیروی می‌کند و این مسئله مطرح می‌شود که خداوند چگونه می‌تواند در چنین جهان متعینی فعلی را انجام دهد؟ و این که اگر علم قادر باشد برای همه پدیده‌ها تبیین کامل و کافی ارائه دهد آیا دیگر فضایی برای کنش خداوند در جهان باقی می‌ماند؟ (Murphy, 2010b: 733).

وی معتقد است سه دیدگاه مذکور با ظهور دیدگاه‌های جدید علمی نقد شده‌اند و در نتیجه مشکل فعل الهی که معلول آن سه دیدگاه بود حل خواهد شد (ibid: 734). از جمله تغییرات مهمی که در علوم گوناگون رخ داد و سبب به وجود آمدن دیدگاه‌های جدید علمی

شد می‌توان به پیدایش مکانیک کوانتوم اشاره کرد که موجبیت را که عنصر اصلی فیزیک کلاسیک بود رد می‌کند (Murphy, 2010a: 247).

۳. شروط الهیاتی و علمی

مورفی معتقد است هر نظریه‌ای که در باب فاعلیت خداوند در جهان مطرح می‌شود در صورتی رضایت‌بخش است که در عین سازگاری با عقاید دینی، با یافته‌های علوم جدید نیز ناسازگار نباشد (Murphy, 2000: 326). بنابراین وی در صدد است تا نظریه‌ای در باب فاعلیت خداوند در عالم مطرح کند که با علم و الهیات سازگاری داشته باشد و بتواند مشکلات بین این دو حوزه را حل کند (ibid: 329). به همین منظور او معیارهایی الهیاتی و معیارهایی علمی معرفی می‌کند (ibid: 326).

از نظر وی نظریه فعل الهی باید با آموزه‌های اصلی مسیحیت سازگار باشد و باید پیش‌فرض‌های مناسبی را برای سنت مسیحی به‌وجود آورد (ibid: 330). همچنین وی بر این باور است که هر تبیینی از فعل الهی باید پشتیبان عمل و باور مسیحیان باشد. وی با توجه به این دو امر، دو شرط برای هر نظریه فعل الهی مطرح می‌کند: شرط نخست این است که باید میان افعال خاص الهی و دیگر افعال تمایز قائل بشویم (ibid)، و شرط دوم این است که باید برای افعال غیرعادی خداوند (معجزه) امکانی را در نظر بگیریم (ibid: 331). در آخر وی خاطر نشان می‌کند که در هر تبیین کافی از فعل الهی باید از موقعیت‌گرایی و خداگرایی طبیعی اجتناب کند (ibid: 332).

همان‌طور که گفته شد هر تبیین کافی از فعل الهی علاوه بر این که باید با الهیات سازگار باشد باید با علوم هم سازگاری داشته باشد (ibid: 333) به اعتقاد مورفی یگانه تبیینی از فعل الهی قابل قبول است که عملکرد علم را قبول داشته باشد (ibid: 334). یکی از مشخصات علم این است که برای همه فرایندها و موجودات، رفتار قانون‌سانی را در نظر می‌گیرد (ibid: 344). که از این ویژگی به عنوان پیش‌فرضی در تحقیقات علمی استفاده می‌شود (ibid). مشخصه دیگر علم این است که پدیده‌ها را در چهارچوب مجموعه‌های خیلی بزرگ قوانین مرتبط تبیین می‌کند. به باور مورفی با توجه به این دو مشخصه علم، هر تبیینی از فعل الهی باید با علوم سازگار باشد (ibid: 344).

۴. جمع‌بندی شروط تبیین فعل الهی

مورفی به اختصار شروطی را که برای تبیین فعل الهی نیاز است بیان می‌کند. مهم‌ترین نکته‌ای که وی بدان اشاره می‌کند این است که خداوند علاوه بر این‌که جهان را حفظ می‌کند با همه مخلوقات نیز همکاری می‌کند و بر آن‌ها حکمرانی هم دارد. از نظر مورفی این شرط باید با آموزه‌های مسیحیت و علم سازگار باشد، اما لازم نیست با فرضیات متافیزیکی که درباره علّیت و ماده مطرح می‌شوند سازگار باشد؛ همچنین این شرط باید بتواند فضایی را برای افعال خاص الهی در نظر بگیرد و نباید مسئله شر را تشدید کند (ibid: 338).

از جمله امور مهمی که وی بدان اشاره می‌کند این است که فعل الهی در سراسر سلسله‌مراتب سطوح پیچیدگی باید انسجام خداوند را نشان دهد. یعنی همان‌طور که خداوند در سطح انسانی به آزادی و تمامیت انسان‌ها احترام می‌گذارد باید در سطح زیرانسانی هم از این قاعده پیروی کند. بنابراین طبق این قاعده باید از خداوند انتظار داشته باشیم به‌طور مشابه همان ویژگی اخلاقی غیراجباری فعلش را درون نظم‌های زیرانسانی نیز جاری کند. به نظر می‌رسد منظور از ویژگی مرتبط فعل خداوند، از خودگذشتگی، غیراجباری بودن و احترام به آزادی موجودات است (ibid: 330).

مورفی معتقد است یکی از ویژگی‌های جهان، رفتار قانون‌سان کلی رویدادها و اشیا ماکروسکوپیک است، یعنی حکومت قانون (the rule of law)، که با دو استثنا محدود می‌شود: تصادفی بودن ظاهری تک‌تک رویدادها در سطح کوانتوم، و افعال آزاد انسان. به اعتقاد وی با توجه به این ویژگی، در تبیین فعل الهی باید در سه قلمرو متفاوت در سلسله‌مراتب، تفاوت قائل شویم: سطح کوانتومی، قلمرو آزادی انسانی، و قلمرو میانه حکومت رفتار قانون‌سان (the regime of law-like behavior) یعنی جایی که رفتار موجودات به وسیله قوانین قطعی توصیف می‌شوند (ibid: 333). وی سپس امکان‌هایی را که برای همکاری و حکمرانی خداوند در هر یک از این سطوح وجود دارد بیان می‌کند؛ به اعتقاد وی چون این سه سطح وابسته به هم هستند دیدگاهی که درباره همکاری و حکمرانی خداوند برای هر سطح مطرح می‌شود دارای نتایج کلی خواهد بود (ibid: 340).

مورفی معتقد است با توجه به مفهوم سلسله‌مراتبی واقعیت هر پژوهشی درباره علّیت و فعل الهی، باید یا از بالا آغاز شود یا از پایین، و یا از هر دو سوی سلسله‌مراتب. مورفی

علیت از پایین به بالا (bottom up causation) را انتخاب می‌کند و معتقد است نباید از پایین‌ترین سطح سلسله‌مراتب که سطح کوانتومی است غفلت کنیم. از نظر مورفی ما در این پایین‌ترین سطح سلسله‌مراتب دچار نقص معرفتی هستیم و زمانی که تلاش می‌کنیم پایین‌ترین سطح سلسله‌مراتب یعنی سطح کوانتومی را از لحاظ علی تحلیل کنیم با مشکل مواجه می‌شویم؛ زیرا در این سطح، رویدادها اصل دلیل کافی را نقض می‌کنند و دارای قوانین قطعی نیستند (ibid: 338).

در پایان مورفی دیدگاه متافیزیکی اصلاح‌شده‌ای درباره‌ی علیت را که بتواند تبیین مناسبی از فعل الهی ارائه دهد بیان می‌کند و معتقد است این دیدگاه باید مفهوم سلسله‌مراتب تقلیل‌ناپذیر پیچیدگی را در نظر بگیرد؛ زیرا مفهوم سلسله‌مراتبی تقلیل‌ناپذیر پیچیدگی، علیت از بالا به پایین یا پایین به بالا را پیشنهاد می‌کند که این پیشنهاد نقطه‌ی آغاز راه ما است (ibid).

۵. فعل خداوند در سطح کوانتومی

در سطح کوانتومی رویدادهایی را مشاهده می‌کنیم که همگی تصادفی به نظر می‌رسند؛ از نظر مورفی این رویدادها همگی نشان‌دهنده‌ی افعال قصدی و خاص خداوند هستند. با این حال فعل خداوند در سطح کوانتومی با دو عامل محدود می‌شود: اولین عاملی که سبب می‌شود خداوند فعلش را در این سطح محدود کند، این است که «خداوند به تمامیت موجوداتی که با آنها همکاری می‌کند، احترام می‌گذارد» (ibid: 339)؛ یعنی برای مثال بار الکترون منفی است و خداوند به این ویژگی الکترون احترام می‌گذارد و سعی نمی‌کند بار منفی آن را به مثبت تبدیل کند. دومین عاملی که سبب می‌شود خداوند فعلش را در سطح کوانتومی محدود کند این است که نظم جهان به هم نخورد و بتوان گفت جهان در عملکردش قانون‌سان عمل می‌کند (ibid: 340).

مورفی درباره‌ی رویدادهای سطح کوانتومی دو نکته را مطرح می‌کند. به نظر وی اولین نکته‌ای که باید در این سطح مورد توجه قرار گرفته شود این است که آیا این رویدادها مستقیماً و به تنهایی نتیجه‌ی فعل خداوند هستند (خداوند یگانه عامل عمل‌کننده در سطح کوانتومی است) یا این که خداوند قدرت‌های خود موجودات را برای عمل کردن، به آنها داده است. نکته‌ی بعدی که مورفی درباره‌ی سطح کوانتومی بیان می‌کند این است که ما

نمی‌توانیم عملکرد رویدادها را در این سطح، به‌طور دقیق پیش‌بینی کنیم و با توجه به این ویژگی، چهار حالت متصور است که در ادامه بیان خواهد شد (ibid).

مورفی با توجه به مبانی الهیاتی، این گزینه را که خداوند یگانه عامل در سطح کوانتومی باشد رد می‌کند؛ زیرا به نظر وی این دیدگاه باعث به وجود آمدن مسأله شر می‌شود و مشکلات دین‌داران را در این زمینه دوجندان می‌کند و به دیدگاهی شبیه موقعیت‌گرایی و همه‌خدا انگاری می‌انجامد. همچنین چنین گزینه‌ای در مقابل این دیدگاه مورفی است که مخلوقات خداوند، وجود و هویتی مستقل از خداوند دارند. به اعتقاد مورفی، خداوند علاوه بر این که مخلوقات را موجود نگه می‌دارد، به آن‌ها میزانی از استقلال در وجود که همان قوای ذاتی برای انجام دادن امور است نیز می‌دهد؛ به عبارت دیگر، اگر هر موجودی کاملاً تحت سیطره خداوند باشد دیگر نمی‌توانیم برای موجودات آزادی در نظر بگیریم. بنابراین، به اعتقاد مورفی هر موجودی هرچند کوچک و زودگذر، باید وجودی (هویتی) مستقل از خداوند داشته باشد (ibid: 341).

همان‌طور که در بالا اشاره شد، نکته بعدی این است که ما نمی‌توانیم عملکرد رویدادها را در سطح کوانتومی به‌طور دقیق پیش‌بینی کنیم؛ یعنی ما نمی‌توانیم دقیقاً تخمین بزنیم از میان احتمالات گوناگونی که در سطح کوانتومی وجود دارد کدام یک فعال می‌شود. با توجه به این ویژگی موجودات کوانتومی، چهار حالت می‌توان برای این عدم قطعیت‌ها در نظر گرفت: ۱. همه احتمالات، کاملاً نامتعیین و اتفاقی‌اند؛ ۲. یکی از احتمالات به وسیله عامل درونی، یعنی خود موجودات کوانتومی متعین شده است؛ ۳. یکی از احتمالات به وسیله عامل خارجی فیزیکی و روابط موجود با چیز دیگر در سیستم فیزیکی متعین شده است؛ ۴. یکی از احتمالات به وسیله عامل خارجی غیرفیزیکی، یعنی خداوند متعین شده است (ibid).

مورفی برای روشن‌شدن بحث، به مثال الاغ بوریدان (Buridan's Ass) اشاره می‌کند و با توجه به این مثال گزینه دو و سه را رد می‌کند. بوریدان خاطر نشان می‌کند که اگر الاغ گرسنه‌ای، بین دو توده مساوی از علف قرار بگیرد چون دلیل کافی برای انتخاب کردن یک توده از علف به جای دیگری ندارد از گرسنگی خواهد مرد. الاغ توانایی انتخاب کردن میان یکی از توده‌های علف را دارد و طبق فرض (بین توده‌های علف هیچ تفاوتی وجود ندارد) پس می‌توان نتیجه گرفت که هیچ عامل خارجی تأثیرگذار بر انتخاب الاغ، وجود ندارد؛

همچنین طبق فرض، هیچ عامل داخلی هم که بر انتخاب الاغ تأثیر بگذارد وجود ندارد (ibid).

مورفی با توجه به این مثال می‌گوید اگر موجودات سطح کوانتوم را مثل الاغ بوریدان در نظر بگیریم، سؤالی که برای ما مطرح می‌شود این است که چه چیز باعث می‌شود موجودات در سطح کوانتوم یک نوع از عمل را به جای نوع دیگری از عمل انجام دهند و چه چیز سبب می‌شود موجودات در سطح کوانتوم یک نوع از عمل را در زمان خاصی به جای زمان دیگر انجام دهند؟ (ibid).

مورفی معتقد است از آنجا که اکثر فیزیک‌دانان وجود متغیرهای پنهان در سطح کوانتومی را نپذیرفته‌اند بنابراین ما هیچ «دلیل کافی» یا عامل داخلی یا خارجی برای متعین کردن رفتار موجودات در این سطح نداریم و با توجه به سخنان بالا گزینه دو و سه رد می‌شوند و گزینه‌های یک و چهار یعنی اتفاقی بودن کامل و تعین الهی باقی می‌مانند (ibid).

گزینه اتفاقی بودن رویدادهای سطح کوانتومی با توجه به اصل دلیل کافی، یعنی این اصل که همه رویدادها باید دلیل کافی داشته باشند، رد می‌شود؛ یعنی نمی‌توان متعین شدن یکی از حالات را بر اتفاق و تصادف مبتنی کرد و ادعا کرد که رویدادهای کوانتومی تصادفی و اتفاقی رخ داده‌اند. پس فقط گزینه چهار یعنی تعین الهی باقی می‌ماند که از نظر مورفی، «خداوند متغیر پنهان» در این سطح است که این عدم قطعیت‌ها را متعین می‌کند (ibid: 342).

۱.۵ همکاری، حکمرانی و حفظ خداوند

به اعتقاد مورفی حکمرانی خداوند بر مخلوقات در واقع همان همکاری کردن خداوند با آنهاست و نباید برای توصیف آن از تعبیری چون سلطه خداوند استفاده کرد. به علاوه وی به این نکته اشاره می‌کند که خداوند به تمامیت موجوداتی که خلق کرده است و با آنها همکاری می‌کند احترام می‌گذارد (ibid: 342) و به موجودات قوای ذاتی برای عمل کردن به سبک خودشان را می‌دهد (ibid: 340-42).

مورفی معتقد است حکمرانی خداوند در سطح کوانتومی زمانی رخ می‌دهد؛ بدین صورت که خداوند یکی از قوای ذاتی موجودات کوانتومی را در لحظه‌ای خاص، فعال

یا بالفعل می‌کند. به اعتقاد وی رویدادهای کوانتومی بدون فعالیت خداوند، هرگز رخ نخواهند داد (ibid: 342).

مورفی برای مطرح کردن همکاری خداوند، از ادعایی که قبلاً طرح کرده بود استفاده می‌کند. او معتقد است که خداوند همه مخلوقات را موجود ننگه می‌دارد و در عین حال مخلوقات دارای وجودی مستقل از خداوند هستند. به عبارت دیگر «همه مخلوقات گرچه توسط خداوند حفظ می‌شوند در حد خودشان موجودات مستقلی هستند» (ibid). مورفی معتقد است که این دو اصل باهم در تضاد نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند و راه را برای همکاری خداوند در عالم باز می‌کنند؛ یعنی اگرچه خداوند مخلوقات را موجود ننگه می‌دارد، اما به آن‌ها میزانی از استقلال که همان قوای ذاتی آن‌ها برای عمل کردن است می‌دهد (ibid: 340-42)؛ بنابراین می‌توان این نتیجه را گرفت که زمانی که خداوند با مخلوقات همکاری می‌کند به صورت اختیاری این انتخاب را می‌کند که فعلش را با توجه به محدودیت‌های ویژه موجودات محدود کند. برای مثال خداوند قادر است که سبب شود دو الکترون که دارای بار منفی هستند یکدیگر را جذب کنند اما خداوند هرگز چنین کاری نمی‌کند (ibid: 342).

۲.۵ علیت از پایین به بالای خداوند

از آن‌جا که دو دیدگاه تقلیل‌گرایی و موجبیت‌گرایی مورد نقد قرار گرفته‌اند. مورفی خاطر نشان می‌کند که علیت از پایین به بالای خداوند را در صورتی می‌توان مطرح کرد که ما جنبه مثبت این دو دیدگاه را در نظر بگیریم؛ یعنی این دو دیدگاه علی‌رغم نقدهایی که بر آن‌ها وارد شده است دارای نقاط قوت و مثبتی هستند. مورفی علیت از پایین به بالای خداوند را با توجه به نقاطی که در این دو دیدگاه صادق باقی مانده است مطرح می‌کند. الهیات‌دانان دنبال راهی هستند که بتوانند، فعل خداوند را در سطح کلان، یعنی همین سطح زندگی روزمره که زندگی ما در آن سپری می‌شود، نه سطح میکروسکوپی، اتمی و زیراتمی، توضیح دهند؛ یعنی شرح دهند خداوند چگونه با ما و عالم ارتباط برقرار می‌کند و افعالش را انجام می‌دهد (ibid).

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد با فرض صحت برخی از جنبه‌های تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی، می‌توان گفت موجودات سطح کلان، از موجودات سطح خرد (اتم و

زیرا تم (ترکیب شده‌اند و رفتار موجودات سطح خرد، مشخص‌کننده رفتار موجودات سطح کلان است؛ بنابراین زمانی که خداوند می‌خواهد در سطح کلان، فعلی را انجام دهد باید در سطح خرد بر روی پایه‌ای‌ترین اجزاء، فعلی را انجام دهد تا بتوانیم نمود آن را در سطح کلان مشاهده کنیم (ibid: 343).

با توجه به آنچه گفته شد این پرسش پیش می‌آید که زمانی که خداوند می‌خواهد در سطح خرد فعلی را انجام دهد آیا ۱. خداوند در همه موجودات و در همه زمان‌ها (به‌طور دائمی و همیشگی در هر چیزی) فعلی را انجام می‌دهد، یا ۲. فقط در موارد نادری عمل می‌کند؟ (ibid).

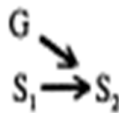
مورفی با انتخاب گزینه دو مخالف است؛ زیرا معتقد است خدایی که در موارد نادر و نه به‌طور دائمی، فعلی را انجام می‌دهد، خدایی است که در جهان آن‌طور که باید و شاید حضور ندارد و به گفته مورفی این خدا معمولاً غایب است. مورفی خاطر نشان می‌کند که اکثر دیدگاه‌های سنتی، گزینه یک را می‌پذیرند. از جمله دیدگاه‌های سنتی‌ای که درباره خداوند وجود دارد می‌توان به دو دیدگاه «خدای رخنه‌پوش» و دیدگاه مداخله‌گروانه فعل الهی اشاره کرد. مورفی هر دو دیدگاه را رد می‌کند.

در نهایت مورفی نظر خودش را با بیان این جمله که «خداوند، به طریقی، باید در هر رویداد سطح کلان شرکت داشته باشد»، مطرح می‌کند. پس می‌توانیم از این عبارت او نتیجه بگیریم که خداوند در همه رویدادها و در همه زمان‌ها حضور دارد؛ البته نه از طریق مداخله یا پرکردن رخنه‌ها، بلکه از طریق حکمرانی بر رویدادهای سطح کوانتومی و همان‌طور که می‌دانیم رویدادهای سطح کوانتومی رویدادهای سطح کلان را تشکیل می‌دهند و از این طریق فعل الهی در سطح کلان نمایان می‌شود. از نظر مورفی خداوند در این سطح یگانه علت است. همچنین از نظر وی فعل الهی برای هر رویدادی شرط لازم است اما شرط کافی نیست (ibid).

مورفی در توضیح بیش‌تر پیشنهاد خود مبنی بر علّیت پایین به بالای خداوند در سطح کوانتومی به دو نکته کلیدی اشاره می‌کند: احترام به حقوق طبیعی موجودات و قاعده‌مندی رویدادهای کوانتومی. در نکته اول مورفی اصلی را مبنی بر احترام خداوند به «حقوق طبیعی» موجودات اعم از انسان و غیرانسان مطرح می‌کند. او با توجه به این اصل، معتقد است زمانی که خداوند بر رویدادهای سطح کوانتومی حکمرانی می‌کند به حقوق طبیعی موجودات در این سطح نیز احترام می‌گذارد. بعلاوه، مورفی معتقد است خداوند افعالش را

در سطح کوانتومی به گونه‌ای قاعده‌مند انجام می‌دهد. سؤالی که ممکن است پیش آید این است که با توجه به محدودیت‌های موجودات سطح کوانتومی و با توجه به نیاز ما که توقع داریم جهان منظم و قابل پیش‌بینی باشد تا بتوانیم در آن زندگی کنیم، خداوند چگونه افعال غیرعادی‌اش را در سطح کلان انجام می‌دهد؟ مورفی در پاسخ به این سؤال می‌گوید که با وجود این محدودیت‌ها، خداوند در به‌وجودآوردن رویدادهای غیرعادی، مختار و آزادانه عمل می‌کند. در واقع مورفی معتقد است با تبیینی که ارائه کرده است توانسته طریقه کاری را برای حکومت خداوند در سطح کوانتومی بیان کند؛ بدون این‌که افعال خاص خداوند کنار گذاشته شوند (ibid).

با توجه به سخنان بالا، مورفی علیت از پایین به بالای خداوند را به صورت زیر نشان می‌دهد:



S1 نشان‌دهنده حالت قبلی موجود یا سیستم یا رویداد است و G نشان‌دهنده فاعلیت الهی است، برای واقعی کردن یکی از امکان‌های که ذاتی S1 است (ibid).
مورفی با توجه به آنچه گفته شد توجه ما را به دو نکته جلب می‌کند: نخست این‌که او معتقد است دیدگاهی که در باب علیت مطرح کرده است، دیدگاهی جدید و اصلاح‌شده در باب علیت است که در علم و زندگی روزمره به‌کار می‌رود؛ زیرا بر اساس این دیدگاه، هر رویدادی دارای شروط کافی و لازم است و ما نمی‌توانیم با توجه به علم، مجموعه‌ای از رویدادها یا وضعیت اموری را بیابیم که همیشه علت کافی برای رویدادها باشند. از نظر مورفی فاعلیت الهی همیشه شرط لازم برای هر رویدادی است و هیچ‌چیز هرگز بدون مشارکت مستقیم خداوند رخ نمی‌دهد (ibid: 344).

نکته دومی که مورفی به آن اشاره می‌کند این است که دیدگاه او حد وسط دیدگاه نیوتن و ارسطو است؛ یعنی او نه منفعل بودن مطلق ماده را کاملاً می‌پذیرد و نه معتقد است که جواهر دارای قوای ذاتی خودشان برای عمل کردن هستند. بر اساس دیدگاه او که دیدگاهی مابین این دو دیدگاه است، موجودات مخلوق هرچند دارای قوای ذاتی برای عمل کردن هستند اما برای عمل کردن کافی نیستند، بلکه نیازمند همکاری کردن خداوند هستند تا بتوانند محقق شوند (ibid).

۶. خداوند و قوانین طبیعت

همان‌طور که در پیش‌تر بیان شد با فرض صحت برخی از جنبه‌های تقلیل‌گرایی، می‌توان گفت: موجودات سطح کلان از موجودات سطح خرد تشکیل شده‌اند و رفتار موجودات سطح کلان به وسیله پایه‌ای‌ترین اجزایشان تعیین می‌شود. پس می‌توان این نتیجه را گرفت که قوانینی که رفتار موجودات سطح کلان را توصیف می‌کنند، نتیجه قاعده‌مندی‌های پایین‌ترین سطح و همچنین، نتیجه غیرمستقیم افعال قصدی مستقیم خداوند در سطح کوانتومی هستند و خداوند با افعال ارادی و آزاد در سطح خرد رفتار موجودات سطح کلان را تولید می‌کند (ibid: 346).

مورفی معتقد است ویژگی قانون‌سان جهان پیش‌شرط ضروری برای وجود فیزیکی سیستم‌ها و هوش است و معتقد است اگر جهان منظم نباشد نمی‌توان آن را بررسی کرد و روابط آن را به درستی فهمید و در نتیجه کشف کرد. همچنین برای این‌که انسان بتواند در این جهان زندگی کند و برای این‌که بتوانیم هر فرد را مسئول اعمالش بدانیم باید جهان نظم قانون‌سانی داشته باشد (ibid: 347).

جهان تا چه حد باید نظمی قانون‌سان داشته باشد؟ به اعتقاد مورفی اصل یک‌نواختی طبیعت باید در سطحی خودش را نمایان کند که بتوان گفت حکمرانی خداوند شامل روابط علت و معلولی است و تبیین ما به موقعیت‌گروی هم نزدیک نشود. مورفی معتقد است که خداوند می‌تواند رویدادهای غیرعادی را، رویدادهایی که خارج از قاعده‌مندی‌های کلی مشهود ما است، در سطح کوانتومی به وجود آورد؛ بنابراین سؤال این است که خداوند تا چه اندازه می‌تواند سبب چنین رویدادهای غیرعادی‌ای شود بدون این‌که اهداف خودش را نقض کند؟ می‌دانیم که کل جهان در آشفتگی فرو نرفته است. پرسش دیگر این است که بی‌نظمی موجود در جهان ممکن تا چه حدی است که توانایی ما برای درک هوشمندانه جهان یا توانایی ما برای پذیرفتن مسئولیت افعال خودمان از میان نمی‌رود؟ اگر میزان بی‌نظمی در جهان زیاد باشد، نمی‌توانیم جهان را به درستی درک کنیم و همچنین نمی‌توانیم از انسان‌ها توقع داشته باشیم که انسان‌های مسئولیت‌پذیری باشند؛ به عبارتی دیگر اگر جهان دارای نظم قانون‌سانی نباشد نمی‌توان انسان‌ها را مسئول اعمالشان دانست (ibid).

از نظر مورفی، ما نمی‌توانیم فعل الهی را به درستی درک کنیم؛ زیرا فعل الهی در اکثر مواقع مبهم و پنهان است. اما اگر بتوانیم فعل الهی را تشخیص بدهیم، در آن صورت فعل

الهی، با تفسیرهای زیادی مواجه می‌شود. اگر ما جهان را این‌گونه در نظر بگیریم که دارای رفتار پیش‌بینی‌پذیر است و می‌توان به آن اعتماد کرد، در آن صورت می‌توانیم انسان‌ها را مسئول رفتارشان بدانیم، اما اگر عملکرد جهان پیش‌بینی‌پذیر نباشد و ما آن را به مثابه جلوه‌هایی از پیچیدگی فعل الهی بفهمیم، دیگر نمی‌توانیم نتایج افعالمان را پیش‌بینی کنیم و در نتیجه حس مسئولیت‌پذیری خودمان را هم از دست می‌دهیم. نتیجه‌ای که می‌توان از این سخنان گرفت این است که به اعتقاد مورفی افعال غیرعادی خداوند در جهان کم رخ می‌دهند تا نظم جهان بهم نخورد و بتوان انسان‌ها را مسئول اعمالشان دانست (ibid: 348).

۱.۶ فعل خداوند در طریقه قانون

برای بررسی کردن فعل خداوند در طریقه قانون، باید فعل خداوند را با توجه به مؤلفه‌های بالا به پایین و پایین به بالا در نظر گرفت؛ یعنی همان‌طور که خداوند به «حقوق طبیعی» انسان‌ها احترام می‌گذارد به حقوق ذاتی موجودات پایین‌تر نیز احترام می‌گذارد؛ بنابراین برای این‌که بتوانیم فعل الهی را در سطح کلان توضیح دهیم، باید تأثیرات تعاملات از بالا به پایین و پایین به بالا را با توجه به امکان‌ها و ویژگی‌هایی که خداوند به موجودات در این سطح داده است در نظر بگیریم (ibid: 340).

مورفی برای تبیین موضوع، از موجودی در سطح کلان مثال می‌زند: توپ بلیارد. همان‌طور که می‌دانیم رفتار موجودات زیراتمی سازنده توپ بلیارد، سبب پایداری عناصر و توانایی آن‌ها برای شکل‌دادن به این جسم می‌شود. برای مثال، ذره و چگالی چوب با توجه به فرآیندهای زیستی و رفتار موجودات سطح کوانتومی شکل گرفته است. پس می‌توان نتیجه گرفت که تأثیرات محیطی گذشته با تأثیرات از پایین به بالای رفتار اجزای سازنده باهم در تعامل هستند. پس برای توپ بلیارد بودن باید مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی را داشت که اجازه طیف مشخصی از رفتارها و تعاملات با موجودات دیگر را در محیط می‌دهند (ibid: 345).

با توجه به مثال فوق، زمانی که خداوند بخواهد با توجه به ویژگی‌های توپ بلیارد عمل کند، البته به روشی که به حقوق طبیعی توپ احترام بگذارد، چگونه وارد عمل می‌شود؟ برای مثال، آیا قل‌خوردن توپ بلیارد همیشه یا گاهی نتیجه فعل الهی است، یا هرگز نتیجه فعل الهی نیست؟ جواب‌دادن به این سؤال مبتنی است بر دو اصلی که مورفی

پیش تر به آن‌ها اشاره کرد: یکی این‌که فعل الهی همیشه شرط لازم برای هر رویدادی است، اما شرط کافی نیست و دوم این‌که علی‌رغم این‌که خداوند همه مخلوقات را در وجود نگه می‌دارد، همه موجودات دارای هویتی مستقل از خداوند هستند؛ یعنی خداوند به آن‌ها قوایی ذاتی برای عمل کردن داده است (ibid: 340-42). مورفی با توجه به این دو اصل، فعل خداوند را در خصوص توپ بیلیارد تبیین می‌کند: با توجه به اصل اول، خداوند، وجود توپ بیلیارد را با توجه به اقداماتی که در سطح کوانتومی، یعنی حرکات الکترون‌های توپ، انجام می‌دهد حفظ می‌کند. و باز با توجه به اصل اول، به توپ بیلیارد ویژگی‌هایی ذاتی داده شده است که می‌تواند به واسطه آن‌ها با محیط تعامل داشته باشد. برای مثال یکی از ویژگی‌های توپ این است که زمانی که به آن ضربه وارد شد شروع به حرکت می‌کند و در غیر این صورت، ساکن می‌ماند. پس با توجه به این توضیحات قیل خوردن توپ معلول مشترک ضربه به توپ و حفظ ویژگی‌های توپ «از پایین» توسط خداوند است (ibid: 345).

با توجه به سخنان بالا، برای برخی این سؤال مطرح می‌شود که تبیین مورفی چگونه از تبیین مدرن که مدعی است خداوند مخلوقات را موجود نگه می‌دارد و رفتار مخلوقات توسط قوانین طبیعت (قوانین حرکت) متعین می‌شود متمایز می‌شود. مورفی سه جواب به این سؤال می‌دهد: ۱. خداوند علاوه بر این‌که توپ را موجود نگه می‌دارد، ویژگی‌های نوعی توپ را هم در روشی از پایین به بالا، یعنی از طریق اجزای سازنده‌اش موجود نگه می‌دارد؛ ۲. از آنجایی که رفتار توپ و تعاملاتش با محیط، ویژگی‌های ذاتی توپ هستند، نمی‌توان این نتیجه را گرفت که به وسیله قوانین «بیرون از آن‌ها» متعین شده باشد، پس آن‌ها از رفتار بخش‌های اجزای سازنده ناشی شده‌اند؛ و ۳. همان‌طور که می‌دانیم «حقوق طبیعی» اجزای سازنده مخلوقات محدودیت‌هایی را برای فعل خداوند به وجود می‌آورد، اما این محدودیت‌ها سبب نمی‌شود که دست خداوند بسته شود، بلکه خداوند می‌تواند با حکمرانی در اجزای سازنده موجودات با روش‌های غیرمعمول اثر کند (ibid).

۷. فعل الهی در قلمرو انسانی

مورفی در این مبحث، نحوه ارتباط خداوند با انسان‌ها را بیان می‌کند. بر اساس دیدگاه او، خداوند از بالا به پایین در شیوه‌ای از پایین به بالا، به وسیله تحریک سلول عصبی و

هماهنگ کردن ماده‌هایی که در مغز فاعل وجود دارند بر آگاهی انسان تأثیر می‌گذارد؛ یعنی خداوند با استفاده از تحریک عصبی و کنارهم آوردن مفاهیم و تصاویر موجود در ذهن انسان می‌تواند افکار جدیدی را در ذهن او به وجود آورد. مورفی معتقد است که وحی و تجربه دینی نیز هم به همین صورت شکل می‌گیرند (ibid: 349).

مورفی با ذکر مثالی دیدگاه خودش را شرح می‌دهد: فردی احساس می‌کند که این فکر ناگهانی، به ذهن او خطور کرده است که او باید حتماً با یکی از دوستانش درباره مشکل مصرف الکل اش صحبت کند، بدون این که بداند دوستش چنین تجربه‌ای از مصرف الکل داشته است یا نه و همچنین ناگهان به یاد حادثه ناراحت کننده‌ای که خودش با پدرش در رابطه با مصرف الکل تجربه کرده است می‌افتد. این فرد از مجموع این فکرها این نتیجه را می‌گیرد که او پیامی را از طرف خداوند دریافت کرده است و باید به سراغ دوستش برود و با او درباره این مشکل صحبت کند، قبل از این که دوستش تأثیر بدی روی بچه‌هایش بگذارد (ibid: 350).

۸. فعل الهی خودمحدودسازی اختیاری

همان‌طور که در فصول قبل بیان شد مورفی برای طرح نظریه فعل الهی میان سه قلمرو تفاوت قائل می‌شود: قلمروی انسانی، سطح کوانتومی و طریقه قانون. از نظر او باید این سه قلمرو را باهم در نظر بگیریم (ibid). همچنین مورفی پیش‌تر به این نکته اشاره کرد که خداوند همان‌طور که در قلمروی انسانی به حقوق طبیعی انسان‌ها احترام می‌گذارد (ibid: 330) به «حقوق طبیعی» موجوداتی هم که با آن‌ها همکاری می‌کند احترام می‌گذارد (ibid: 339).

به نظر مورفی برای این که بتوانیم نظریه‌ای سازگار با مکانیک کوانتوم ارائه دهیم باید دو عامل زیر را در نظریه خود لحاظ کنیم: ۱. نظریه فعل الهی، به گونه‌ای باشد که بتوان آن را به عنوان نظریه‌ای غیراجباری در نظر گرفت؛ و ۲. برای عدم تعیین رویدادهای کوانتومی میزانی از استقلال، همان‌گونه که برای آزادی انسان‌ها در نظر می‌گیریم در نظر گرفته شود^۲ (Murphy and Ellis, 1996: 192).

بر این اساس مورفی سعی می‌کند با توجه به رویکرد خودمحدودسازی اختیاری خداوند، ارتباط خداوند را با این سه قلمرو بیان می‌کند. مورفی معتقد است خداوند با توجه

به رویکرد خود محدودسازی اختیاری و احترامی که به حقوق طبیعی موجودات می‌گذارد، با سه سطح انسانی، کوانتومی و قانون‌سان وارد تعامل می‌شود. به این صورت که خداوند به قوانین و اصول موجود در جهان طبیعی احترام می‌گذارد و سبب نمی‌شود که نظم و قاعده‌مندی‌های موجود در جهان طبیعی از بین برود و در سطح کوانتومی خداوند به صورت اختیاری و آگاهانه انتخاب می‌کند، و با توجه به حقوق طبیعی موجوداتی که با آنها همکاری می‌کند و به آنها احترام می‌گذارد فعل خودش را محدود کند. همچنین خداوند در تعامل با انسان‌ها به حقوق طبیعی آنان احترام می‌گذارد. نتیجه‌ای که با توجه به فعل الهی خود محدودسازی اختیاری به دست می‌آید این است که ویژگی بارز فعل خداوند در تعامل با نظام هستی غیر اجباری بودن و نامداخله‌گرایانه بودن است (ibid: 193).

۹. نقد دیدگاه مورفی

در این بخش، نقدهایی را که علیه جوانب گوناگون دیدگاه نانسی طرح شده‌اند بیان خواهیم کرد؛ برخی از این نقدها، به دیدگاه‌های کوانتومی مورفی توجه کرده‌اند و برخی، به مفاهیم و استدلال‌ات مورفی تاخته‌اند.

۱.۹ نقد نیکلاس ساندرز

از جمله اشکالاتی که نیکلاس ساندرز (Nicholas Saunders) مطرح می‌کند این است که برای این که بتوانیم در جهان شاهد نتایج ماکروسکوپی باشیم، خداوند باید در سطح خرد فرایندهای کوانتومی زیادی را متعین کند. برای مثال تصور کنید خداوند قصد دارد دایناسورها را به وسیله شهاب سنگی که به زمین برخورد می‌کند نابود کند، برای این کار خداوند باید فرایندهای کوانتمی رخ دادن این رویدادی را متعین کند. برای این که چنین رویدادی بدون نقض قوانین فیزیکی رخ دهد تقریباً سه میلیارد سال زمان لازم است (Saunders, 2000: 540)؛ یعنی خداوند باید هدایت کردن شهاب‌سنگ را خیلی سال قبل‌تر از پیدایش دایناسورها شروع کند. اما این ایده از لحاظ الهیاتی پارادوکسیکال و ناپذیرفتنی است (ibid: 541).

همچنین ساندرز معتقد است که مکانیک کوانتوم و تفسیر رایج اندازه‌گیری کوانتومی که اعضای این گروه، از جمله نانسی مورفی، بدان توسل جسته‌اند به این معناست که اگر

خداوند بخواهد فعلی در جهان انجام دهد، باید فردی سیستم کوانتومی را اندازه‌گیری کند تا خداوند بتواند به واسطه این اندازه‌گیری رویدادی را متعین کند و این یعنی این‌که فاعلیت خداوند بر اندازه‌گیری توسط افراد، مبتنی می‌شود؛ یعنی اگر کسی عمل اندازه‌گیری را در جهان انجام ندهد فاعلیت الهی شکل نمی‌گیرد؛ زیرا ما فاقد فردی هستیم که عمل اندازه‌گیری را انجام دهد (ibid: 542).

۲.۹ نقد جان پلکینگهورن

جان پلکینگهورن (John Polkinghorne) که خود از جمله افرادی است که با توجه به نظریه آشوب، نظریه‌ای را درباره فاعلیت خداوند در جهان مطرح کرده است، نقدهایی را بر اعضای گروه پروژه فعل الهی، از جمله مورفی، وارد می‌کند. از جمله نقدهای وی این است که اندازه‌گیری‌های کوانتومی به صورت مقطعی و گه‌گاه رخ می‌دهند، بنابراین فعل خداوند نیز که در سطح کوانتومی و بر اساس اندازه‌گیری‌های کوانتومی رخ می‌دهد باید به صورت مقطعی باشد. اما این تبیین از فعل خداوند، از لحاظ الهیاتی پذیرفتنی است و با آموزه ادیان منبئ بر این‌که خداوند دائماً در حال کنش در جهان است تعارض دارد (Polkinghorne, 2000: 152-53).

۳.۹ نقد جفری کاپرسکی

از جمله منتقدین دیدگاه مورفی، جفری کاپرسکی (Jeffrey Koperski) است، نقد او بر دیدگاه مورفی چنین است: مورفی معتقد است که رویدادهای سطح کلان از رویدادهای سطح خرد ترکیب شده‌اند. او معتقد است خداوند جهان کلان را به واسطه متعین کردن جهان خرد، که غیرمتعین است و از قوانین مکانیک کوانتوم پیروی می‌کنند، مدیریت می‌کند. اشکال این دیدگاه مورفی این است که مکانیک کوانتوم تا حدی غیرمتعین است، یعنی ما فقط در رویدادهای اندازه‌گیری شاهد عدم تعین هستیم و بیرون از رویدادهای اندازه‌گیری هیچ صُدفه متافیزیکی وجود ندارد و بنابراین خداوند در این سطح هیچ فضایی برای عمل کردن ندارد. از آن‌جا که سیستم‌های فیزیکی طبق معادله شرودینگر تکامل پیدا می‌کنند، اگر فعل الهی خاص را به رویدادهای اندازه‌گیری محدود می‌کنیم، در آن صورت نه تنها توانایی خداوند برای اثرکردن در جهان به شدت محدود خواهد شد بلکه شاهد فعل خداوند

در جهان طی تکامل نرمال سیستم‌های فیزیکی نیز نخواهیم بود. همچنین از آن‌جا که بدون اندازه‌گیری، تکامل مکانیک کوانتوم جهان کاملاً متعین خواهد بود و چون از انفجار بزرگ تا پیدایش انسان‌هایی که بتوانند عمل اندازه‌گیری را در جهان انجام دهند ما در جهان شاهد هیچ عمل اندازه‌گیری‌ای نبوده‌ایم، در نتیجه خداوند در مدت کمی از بازه زمانی انفجار بزرگ تا به امروز که حدود چهارده بیلیون سال گذشته است، یعنی از زمان پیدایش انسان‌هایی که عمل اندازه‌گیری را انجام دهند، می‌توانسته در جهان فعل انجام دهد و در اکثر این چهارده بیلیون سال خداوند کنشی در جهان انجام نداده است. در نتیجه این امر، برای فردی که مکانیک کوانتوم را ابزاری قوی برای تبیین فعل الهی می‌داند، محدودیت بزرگی به حساب می‌آید (Koperski, 2015: 170).

۱۰. ارزیابی نهایی دیدگاه نانسی مورفی

مورفی در جای‌جای نظریه‌اش به این نکته اشاره می‌کند که خداوند به حقوق طبیعی موجوداتی که با او همکاری می‌کنند احترام می‌گذارد. با توجه به این ادعای وی، سؤالی که به ذهن خطور می‌کند این است که آیا می‌توان برای موجودات دیگر غیر از انسان که غیرزنده، غیرذی‌شعور و بی‌اراده محسوب می‌شوند حقوق طبیعی در نظر گرفت؟ طبق چه اصول و قاعده‌ای می‌توان ادعا کرد که این شیوه برخورد با موجودات بی‌جان ردیلت اخلاقی است یا فضیلت اخلاقی، که بعداً طبق آن ادعا کنیم چون خداوند با او این‌گونه رفتار کرده است پس به حقوق او احترام گذاشته است؟ برای مثال طبق چه اصول و قانونی می‌توانیم اثبات کنیم که زمانی که سنگی را تکه‌تکه می‌کنیم ردیلت اخلاقی در حق او انجام داده‌ایم یا فضیلت اخلاقی؟

به عبارت دیگر، آیا این جمله که خداوند به حقوق طبیعی موجوداتی احترام می‌گذارد قابل دفاع و پذیرفتنی است؟ به نظر می‌رسد این عبارت مورفی که خداوند به حقوق طبیعی موجودات احترام می‌گذارد نیاز به اثبات دارد و او باید ملاکی را برای تمایز احترام گذاشتن از احترام‌نگذاشتن معرفی کند و دقیقاً مشخص کند کجا احترام گذاشته شده و کجا بی‌احترامی شده است. همچنین مورفی باید در نظریه خودش به روشنی بیان کند که این حقوق طبیعی چگونه تشخیص داده می‌شوند؟ و چه کسی این حقوق را تعیین می‌کند؟ از جمله اصولی که مورفی به آن‌ها قائل است همکاری خداوند با موجودات است. اگر ما

مفهوم «همکاری کردن خداوند» را از مورفی بپذیریم آیا پذیرش آن مستلزم زیرسؤال رفتن مفاهیمی مانند قدرت مطلق خداوند، سیطره و نفوذ مطلق او در عالم نمی‌شود، حتی اگر چنان‌که مورفی می‌گوید خداوند این کار را از روی میل و اختیار انجام دهد؟

همچنین به نظر می‌رسد به‌کارگیری مفاهیمی مانند همکاری خداوند با مخلوقات حاکی از تصور انسان‌انگارانه از خداوند است. مورفی با استفاده از این مفاهیم منزلت خداوند را پایین آورده است و قدرت او را محدود تصویر کرده است؛ زیرا طبق آموزه‌های دینی خداوند کامل و تام است و هیچ تغییری در ذات او رخ نمی‌دهد.

مورفی صراحتاً در مقاله خود از محدود شدن فعل خداوند در سطح کوانتومی سخن می‌گوید و معتقد است این محدودیت برای (۱) حفظ نظم جهان؛ (۲) احترام به موجوداتی که با آن‌ها همکاری می‌کند؛ و (۳) مسئولیت‌پذیری انسان‌ها لازم است. به نظر می‌رسد این دیدگاه مورفی با قدرت مطلق خداوند در تعارض است. تمام کارهایی که خداوند مایل است انجام دهد از دو حالت خارج نیستند؛ یا تمام این کارها را می‌توان با توسل به علیت از پایین به بالا و نظریه کوانتومی مطلوب مورفی توضیح داد یا نمی‌توان. در صورت اول، محدودیت در فعل خداوند معنادار نیست؛ چراکه او هر کاری را می‌تواند انجام دهد (البته غیر از محالات منطقی) و فقط شیوه انجام آن به طریقی خاص است. در صورت دوم، خداوند برخی کارها را به این دلیل که ناقض حقوق طبیعی موجودات است، منجر به نقض قوانین طبیعی می‌شود و مغایر با مسئولیت‌پذیر انسان‌هاست نمی‌تواند انجام دهد. بیان مورفی در این مورد چندان گویا نیست. اگر این دسته از کارهایی که از نظر مورفی خداوند نمی‌تواند انجام دهد فقط به محدود به محالات منطقی باشد، مشکلی به وجود نمی‌آید ولی اگر فراتر از این کارها باشد، که چنین به نظر می‌رسد، آشکارا قدرت مطلق خداوند نقض شده است.

همان‌گونه که قبلاً گفته شد مورفی بر این باور است که محدودیت‌های موجودات در محدودیت‌های فعل الهی مؤثر است. با توجه به این دیدگاه، به نظر می‌رسد قدرت مطلق خداوند نقض شده است. همچنین این برداشت مورفی مبنی بر این‌که محدودیت موجودات سبب محدودیت در فعل خداوند می‌شود نادرست است؛ زیرا آزادی در عمل موجودات در چهارچوب حیطة خودشان است نه این‌که به افعال و اعمال خداوند هم سرایت کند و آن را دچار خلل کنند. به عبارت دیگر آزادی در عمل موجودات برای خداوند محدودیت به وجود نمی‌آورد و سبب نمی‌شود خداوند افعالش را محدود کند.

همان‌طور که بیان شد مورفی معتقد است مکانیک کوانتوم نظریه‌ای کامل است و عدم قطعیت موجود در عالم، هستی‌شناختی است نه معرفت‌شناختی و همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، مورفی دیدگاه خدای رخنه‌پوش و دیدگاه مداخله‌گروانه درباره‌ی خداوند در عالم را رد کرد و متذکر شد که دیدگاه او متفاوت از هردو است. حال اگر فقط یک درصد احتمال بدهیم که مکانیک کوانتوم نظریه‌ی کاملی نیست و علم پیشرفت خواهد کرد و معلوم خواهد شد عدم تعین‌های موجود در عالم، طبق گفته‌ی انیشتین و شرودینگر معرفت‌شناختی و ناشی از جهل موقت بشر به نظام هستی بوده است و نه ذاتی و هستی‌شناختی، آن‌گاه چه باید گفت؟ آیا این همان رویکرد خدای رخنه‌پوش و تکرار اشتباه گذشتگان و ادامه‌دادن راه آنان نیست؟! و همچنین آیا معرفی کردن خداوند به مثابه‌ی متغیر پنهان در سطح کوانتومی از جانب مورفی، همان رویکرد خداوند رخنه‌پوش نیست؟!

با مرور آرای فیزیک‌دانان می‌توان گفت که دو جریان در فیزیک کوانتوم وجود دارد: (۱) مکانیک کوانتومی استاندارد که وجود متغیر پنهان را رد می‌کند و مورد پذیرش عمومی است؛ و (۲) مکانیک بوهمی که وجود متغیر پنهان را قبول دارد، اما مورد پذیرش عمومی نیست.^۳ این احتمال وجود دارد که مکانیک بوهمی روزی اقبال عمومی پیدا کند که دور از ذهن هم نیست. در این صورت، با توجه به اینکه مکانیک بوهمی کاملاً علی است و هیچ نیازی به تصادف، اتفاق و متعین شدن ندارد، روش مورفی و همکارانش زیر سؤال می‌رود.

از جمله ویژگی‌های مکانیک بوهمی این است که موجیبت، مکملیت و مسئله‌اندازه‌گیری را ندارد؛ یعنی نه تنها ویژگی‌های مکانیک کپنهاگی را ندارد، بلکه نقطه‌ی مقابل نظریه‌ی مکانیک کپنهاگی است. در مکانیک بوهمی دیگر سخن از اتفاق و تصادف نیست و وقتی اتفاق و تصادف در این مکانیک جای نداشته باشد جایی برای خداوند باقی نمی‌ماند که مورفی بخواهد آن را با خداوند پر کند. در نتیجه می‌توان ادعا کرد، روش وی و هم‌فکرانش نسخه‌ای از خدای رخنه‌پوش است.

مورفی سعی می‌کند تا نشان دهند نظریه‌اش نه تنها معضلات و مشکلات نظریات قبلی را ندارد که نسبت به آن‌ها کامل‌تر و پذیرفتنی‌تر است؛ اما به نظر می‌رسد تکیه بر علم و استفاده از آن برای حل فاعلیت خداوند در عالم همان مشکلات و معضلاتی را برای وی به‌وجود می‌آورد که برای پیشینیان به‌وجود آورده بود.

برای روشن‌تر شدن بحث و این‌که دیدگاه مورفی بسیار شبیه شیوه‌ی گذشتگان است، سیر تاریخی موضع‌گیری‌های گوناگون را بیان خواهم کرد. اندیشمندان نخست، تمام رویدادها

را به خداوند نسبت می‌دادند؛ اما با پیشرفت علم و کشف علت اصلی رویدادها، مشخص شد که خداوند علت به‌وجود آمدن آن رویدادها نبوده است. علم جدید با کشف‌های گوناگون‌اش، دیدگاه دانشمندان را به جهان و طبیعت تغییر داد و در نتیجه نظریات جدیدی در این‌باره مطرح شدند. از همان ابتدا الهیات‌دانان سعی می‌کردند نظریه‌هایی که درباب فاعلیت خداوند در جهان مطرح می‌کردند با علم آن زمانه نه تنها در تضاد نباشد بلکه با آن هماهنگ و سازگار باشد تا بتواند در عرصه باقی بماند؛ اما سیر تاریخی به ما نشان داده است خداابوری و دفاع از نحوه عملکرد خداوند در جهان به هر قیمتی، چه مشکلات عظیمی را به‌وجود آورده است. برای مثال در زمان نیوتن که صحبت از موجیت، قطعیت و کامل بودن فیزیک کلاسیک در جهان بود، الهیات‌دانان سعی می‌کردند فاعلیت خداوند را با توجه به قطعیت، پیش‌بینی‌پذیر بودن رویدادها و کامل بودن این علم تبیین کنند اما بعد از کنار گذاشته شدن مکانیک کلاسیک و روی کار آمدن مکانیک کوانتوم، الهیات‌دانان تلاش کردند با توجه به عدم قطعیت، احتمالی بودن رویدادها و کامل بودن فیزیک فاعلیت خداوند را تبیین کنند.

با توجه به سخنان بالا به‌نظر می‌رسد این نوع نگاه به فاعلیت خداوند و تلاش برای تبیین فعل خداوند در چهارچوب علم زمانه با مشکل مواجه است و اندیشمندان باید از تاریخ علم، تجربه و دانش کسب کنند و سعی کنند دیگر اشتباهات گذشتگان را تکرار نکنند؛ زیرا به‌نظر می‌رسد تکیه بر مکانیک کوانتوم به منزله نظریه‌ای کامل همان‌پا گذاشتن جای پای گذشتگان و تکرار اشتباه آنان است که جایگاه خداوند را متزلزل می‌کند. بنابراین باید دقت کنیم که دفاع از خداابوری به هر قیمتی، چه تبعات الهیاتی و فلسفی‌ای به دنبال خواهد داشت؛ متأسفانه شاهد ادامه‌دادن همان اشکالات گذشتگان هستیم.

با این‌که تاریخ علم گواه این مدعا است که معرفت بشری ناقص و ناشی از وضعیت فعلی اوست و علم بشری به آخر خط خود نرسیده است، بلکه کماکان در حال پیشرفت و تغییر است و باگذشت زمان نظریات جدیدی روی کار می‌آیند که اساس و بنیان نظریات قبلی را خراب می‌کنند و علی‌رغم این موضوع که نظریاتی که در باب فاعلیت خداوند در عالم از ابتدا تاکنون مطرح شده‌اند متکی به علم زمانه بوده‌اند تکیه بر علم برای تبیین فاعلیت خداوند در عالم با شکست مواجه شده است؛ اما اندیشمندان کماکان نظریات فاعلیت الهی خود را با توجه به علم زمانه خود مطرح می‌کنند و مبنای تبیین‌های فاعلیت الهی خود را بر آن استوار می‌کنند و سعی نمی‌کنند از شکست گذشتگان عبرت بگیرند. آیا

وقت آن نرسیده است اندیشمندان بنیان‌های نظریه فاعلیت خداوند را بر اساس کشفیات علم فعلی خود بنا نکنند و در نتیجه همان اشتباه گذشته‌گان را تکرار نکنند. آیا وقت آن نرسیده است از این رویکرد خود به علم دست برداریم و نگاه واقع‌بینانه‌ای پیدا کنیم. با توجه به سخنان بالا معقول به نظر نمی‌رسد در مورد مکانیک کوانتوم تصور کنیم که این علم به آخر خط خود رسیده است و نظریه‌ای بالاتر از آن مطرح نمی‌شود. همان‌طور که بیان شد دانشمندان هنوز در این مورد اتفاق نظر ندارند که مکانیک کوانتوم نظریه‌ای کامل است، بزرگان فیزیک همچون اینشتین و شرودینگر معتقدند این عدم قطعیت‌ها ناشی از جهل ما است این‌که ذاتی عالم باشند، همچنین اندیشمندان دیگر در این حوزه معتقدند که تبیین‌های نظریه کوانتوم ناقص هستند؛ بنابراین اندیشمندان نباید تبیین فعل الهی را بر مکانیک کوانتوم که سر اصول و قواعد آن نزاع است استوار کنند.

۱۱. نتیجه‌گیری

با وجود همه نقدهایی که بر دیدگاه نانسی وارد شده است یا بعداً وارد خواهد شد، نباید تلاش وی و همفکرانش را برای ایجاد سازگاری میان یافته‌های بشری و باورهای دینی ناچیز شمرد. حقیقت این است که دین‌داری در جهان معاصر و برای انسان مدرن آشنا با علوم جدید، نمی‌تواند به لحاظ کیفی، مانند دین‌داری گذشته‌گان باشد. در نتیجه با توصیه و فرمان، نه می‌توان دین‌داران را به تلاش برای ایجاد تلائم و سازگاری میان علم و دین واداشت و نه می‌توان با توصیه و فرمان مانع چنین تلاشی شد. آنچه که در ورای همه این تلاش‌ها مهم، ستودنی و قابل دفاع است، این است که دین هم‌چنان، حتی در جهان مدرن، پدیده‌ای زنده، تأثیرگذار و اندیشه‌آفرین است.

پی‌نوشت

۱. عنوان اصلی کتاب‌ها عبارتند از:

1. Robert J. Russell, Nancey Murphy, C. J. Isham (eds.) (1993). *Quantum Cosmology and the Laws of Nature* [QCLN];
2. Robert John Russell, Nancey Murphy, Arthur Peacocke (eds.) (1997). *Chaos and Complexity* [CC];

3. Robert John Russell, William R. Stoeger, Francisco J. Ayala (eds.) (1998). *Evolutionary and Molecular Biology* [EMB];
4. Robert John Russell, Nancy Murphy, Theo C. Meyering, Michael A. Arbib (eds.) (1999). *Neuroscience and the Person* [NP];
5. Robert John Russell, Philip Clayton, Kirk Wegter-McNelly, John Polkinghorne (eds.) (2001). *Quantum Mechanics* [QM].

۲. توجه: شماره صفحه این کتاب بر اساس نسخه epub است.

۳. بوهم یک مکانیک کوانتومی بر اساس متغیر پنهان ارائه کرده است که تمام نتایج عددی آن دقیقاً شبیه مکانیک کوانتومی رایج است و فیزیکدانان هنوز نتوانست‌اند وضعیت آزمایشی ترتیب بدهند که بفهمند مکانیک بوهمی درست است یا مکانیک کوانتوم رایج.

منابع

فطوحی، پیروز (۱۳۹۲). *دین و علم، ایان باربور، مقدمه مترجم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.*

- Koperski, Jeffrey (2015). *The Physics of Theism: God, Physics, and the Philosophy of Science*, Hoboken: Wiley.
- Murphy, Nancy (2000). 'Divine Action in the Natural Order: Buridan's Ass and Schrodinger's Cat', In *Chaos and Complexity: Scientific Perspectives on Divine Action*, Russell, Robert, Murphy, Nancy, Peacocke, A. R (eds.), 2nd ed, Vatican City State, Italy: Vatican Observatory Publications & California, USA: Center for Theology and the Natural Sciences.
- Murphy, Nancy (2010a). 'Divine Action, Emergence and Scientific Explanation', In *The Cambridge Companion to Science and Religion*, Peter Harrison (ed.), Cambridge; New York: Cambridge University Press.
- Murphy, Nancy (2010b). 'Science and Divine Action'. In *Science and Religion in Dialogue*, Melville, Stewart, Malden (eds.), MA: Wiley-Blackwell.
- Murphy, Nancy and George Francis Rayner Ellis (1966). *On the Moral Nature of the Universe: Theology, Cosmology, and Ethics*, Theology and the Sciences, Minneapolis, Minn: Fortress Press.
- Murphy, Nancy (1996). *Beyond Liberalism and Fundamentalism: How Modern and Postmodern Philosophy Set the Theological Agenda*, The Rockwell Lecture Series, Valley Forge, Pa: Trinity Press International.
- Murphy, Nancy (2006). *Bodies and Souls, or Spirited Bodies?* Cambridge, UK; New York: Cambridge University Press.

- Polkinghorne, John (2000). "The Metaphysics of Divine Action", In *Chaos and Complexity: Scientific Perspectives on Divine Action*, Russell, Robert, Murphy, Nancy, Peacocke, A. R (eds.), 2nd ed, Vatican City State, Italy: Vatican Observatory Publications & California, USA: Center for Theology and the Natural Sciences.
- Saunders, Nicholas (2000). 'Does God Cheat at Dice? Divine Action and Quantum Possibilities', *Zygon*, 35 (3).
- Wildman, Wesley (2004). 'The Divine Action Project, 1988–2003', *Theology and Science*, 2 (1).
- 'The Center for Theology and the Natural Sciences (CTNS)', Accessed January 5, 2017, <http://www.ctns.org/>.
- 'The Ian Ramsey Center for Science and Religion (IRC)', Accessed January 5, 2017. <http://www.ianramseycentre.info/>.
- 'The John Templeton Foundation', Accessed January 5, 2017, <https://www.templeton.org/>.
- 'The Vatican Observatory (VO)', Accessed January 5, 2017, <http://www.vaticanobservatory.va/content/specolavaticana/en.html>.